

فرآیند پیدایی جنبش طالبان افغان وتداوم استقرار حاکمیت سیاسی قبیله در چهره اسلام ستمگستر

از فرآیند دونیم قرن فرمانروایی شؤونیزم قبیله افغان و بویژه از دوره امیر عبدالرحمان جبار و آدم گش و نادر خان غدار آموخته آمدیم . و دیدیم که چگونه حاکمان قبیله افغان بدور از سجایای اخلاقی ، در چهره ریا و تزویر ، پایه های مادی و سیاسی قدرت و امارت خویش را به هر گونه ای که امکانش بوده با جانبداری و پشتیبانی مستقیم انگلیسها در سرزمین ما استحکام بخشیدند . باتأسف و درد که این روش و اسلوب تاکنون ادامه دارد.

چنانیکه امیر عبدالرحمان با استفاده از مدد کاری پول و سلاح انگلیسها یک اداره سیاسی آراسته واردوی نیرومند افغانی تشکیل داد . با این امکانات دست داشته وی اقوام افغان همتبار خود را از هندوستان به آزاد گاه های زراعتی شمال کشور انتقال داده و در بین مردم بومی این سرزمین اسکان کرد تا ازین راه وروش وفاداری و پشتیبانی سیاسی و سپاهی آنها را با خود داشته باشد.

با استفاده ازین تجربه تاریخی ، جنبش طالبان افغان ، نیز همان روش و همان هدف را در ایجاد وتداوم استقرار حاکمیت سیاسی شؤونیزم قبیله در لباس اسلام ستمگستر ، اتخاذ نمودند . و با پیروی از سیاست خشن عبدالرحمانی و نادرخانی ، پس از سالهای 1997 میلادی برنامه قتل ها و گشتارها و تصفیه های قومی و نژادی ، اقوام غیر پشتون را به منصفه اجرا قرار دادند.

انگیزه ایجاد جنبش طالبان

گلبدین حکمتیار رهبر حزب اسلامی در سالهای - 1993 - 1994 میلادی با برهان الدین ربانی رئیس جمهوری اسلامی افغانستان توافق نامه آتش بس همه جانبه را به امضا رساند . ومبتنی برمفاد این توافق نامه سمت صدراعظمی رادر دولت برهان الدین ربانی احراز کرد .

مگر برخلاف تعهداتش پس از مدتی این پُست را رها کرد و جانشین خود استاد عبدالصبور فرید یکی از رهبران حزب اسلامی را بسمت صدراعظم به دولت برهان الدین ربانی معرفی نمود . گلبدین حکمتیار سوای آنکه پُست صدارت تحت رهبری حزب اسلامی قرار داشت . مگر با درد وتأسف این فرد وابسته به پاکستان ونهاد های سرمایه ودشمن مردم بومی این سرزمین ، گستاخانه در چهار آسیاب استان لوگر مقابل دولت برهان الدین ربانی سنگر گرفت . وبه پشتیبانی پاکستان هرروزه ده ها وحتا صدها خمپاره را از آنجا به کابل پرتاب می کرد . واین عمل ناجایز وی سبب کشته شدن هزاران شهروند کابل گردید .

گلبدین حکمتیار از پایه ، دولت جمهوری اسلامی افغانستان بر رهبری تاجیکان را قبول نداشت . وآرزو وامید رهبری دولت پشتونی افغانی را به سر می پروراند . وی راه جنگ وخشونت را انتخاب نمود ، وبه مشوره پاکستان ونهاد های سرمایه وعربستان سعودی ، تلاش همه جانبه برای سرنگونی دولت برهان الدین ربانی کرد .

و برپایه همین آرمان نامقدس بود که او با فتنه انگیزی و آشوب جنگهای تنظیمی و ایجاد شکاف میان مجاهدین ، موفق شد که کابل را به خاکدان خاک هموار کند.

با وجود این که آنوقت همچو امروز ، کدام نیروی خارجی اشغالگر هم در کشور ما وجود نداشت . اما گلبدین حکمتیار از تداوم سیاست جنگ و جنایت دست بردار نشد. وزیر نام رهبر پشتون افغان برای استقرار دوباره حاکمیت سیاسی پشتونهادر افغانستان به تداوم جدال مقابل حکومت برهان الدین ربانی ادامه داد .

سرانجام گلبدین حکمتیار در برابر قدرت و رزمایش همبسته تاجیکان به رهبری فرمانده گل احمد شاه مسعود و رئیس جمهوری برهان الدین ربانی شکست تاریخی خورد . این شکست و ندامت تاریخی تا امروز همچو لکه ننگ بر رویه وجدانش نقش بسته و منحنیث عقده حقارت غرورش را بی رنگ و زمین گیر ساخته است .

گلبدین حکمتیار رهبر افغانها با باخت میدان جنگ و سیاست در برابر احمدشاه مسعود رهبر تاجیکان ، اوضاع سیاسی افغانستان و منطقه رنگ و بوی دیگری بخود پیدا کرد و معادلات جنگ و قدرت در کشور کاملاً تغییر یافت .

همانگونه که حبیب الله کلکانی در میدان نبرد امان الله خان را شکست تاریخی داد. آنوقت نادرخان و برادرانش که در پاریس زندگی داشتند ، به مجرد شکست امان الله به مشوره با داران انگلیسی خویش ، بیدرنگ به هندوستان بازگشت نمودند و به کمک مالی و لشکری انگلیسها در هند برتانوی ، نادرخان موفق شد که دولت تاجیکان را پس از 9 ماه حاکمیت سیاسی در کابل سرنگون کند. و بار دیگر حاکمیت سیاسی قبیله افغان را در سرزمین نیاکان ما مستقر نماید .

اینبار با شکست گلبدین حکمتیار و خالی شدن صحنه سیاسی و رزمی پشتونها در سالهای 1993 - 1994 میلادی در افغانستان و استقرار و تحکیم حاکمیت سیاسی برهان الدین ربانی پیشوایی تاجیکان ، سروصداهای رهبران افغان : ظاهر شاه ، زلمی خلیل زاد ، انورالحق احدی ، حامد کرزی ، اشرف غنی احمد زی و علی احمد جلالی و دیگران - با همسویی نیت سیاسی و مالی کشورهای جهان : پاکستان ، آمریکا و عربستان سعودی و اسرائیل بلند شد ؛ و همه ای این گروه ها و نهاد ها و کشورها مشترکاً برای ایجاد و تأسیس یک نیروی رزمی و سیاسی مقاوم دیگری زیر " نام جنبش طالبان " به توافق رسیدند.

با این مرام که جنبش طالبان افغان با ساز و برگ جدید سیاسی و رزمی بتواند بجای حزب اسلامی حکمتیار ، مقابل دولت تاجیکان ایستادگی کند ، و زمینه های فروپاشی و سرنگونی آنرا فراهم آورد. و سپس باتحقق راهکار های ویژه سیاسی چند پهلو ، و رود پای ناپاک نهاد های سرمایه جهانی برهبری آمریکا و انگلستان را در افغانستان مساعد گرداند . اگر راستش نگاه کنی ؟ چنان بود که چنین شد!

از سوی دیگر پس از فروپاشی اتحاد شوروی در آسیای میانه ، و ختم جنگ سرد میان قدرت های جهانی « امپریالیزم و سوسیالیزم » راهبردی منافع سیاسی و اقتصادی پاکستان در قبال منطقه بگونه مغرضانه نیز تغییر ماهیت مینماید.

پاکستان این بار ، با رویکرد جدید به بجای تخته خیز آمریکا و نهاد های فراملتی جهان سرمایه ، جهت دست یابی به منابع نفت و گاز آسیای میانه ، حوزه قفقاز و جنوب روسیه ، بدست گرفتن تجارت پر سود و بازرسی بر مسیر لوله های آن ، و تولید تشنج و بی ثباتی در منطقه ، به فعالیت همه جانبه دور از اخلاق سیاسی آغاز نمود.

افغانستان که در مسیر دهلیز پیوند خط تجارت میان پاکستان و آسیای میانه واقع است ، از طرف آمریکا و انگلیس قربانی منافع شرکت ها و اهداف امنیتی و راهبردی ایشان انتخاب گردید .

پاکستانی ها در تحقق اهداف این راهبردی دراز مدت آمریکا و کشور خودشان ، نبود امنیت و حضور جنگ های داخلی مجاهدین را در افغانستان مانع بزرگی تلقی میکردند .

و به تاسی از این امر بود که لشکریان و اردوی پاکستان که بیست در صد آنرا پشتون ها تشکیل میدهند و از بنیاد گرایان اسلامی اند و در داخل اردو و « آی اس ای » برای به قدرت رسانیدن پشتون های همتیار خود در افغانستان مبارزه پیگیری می نمایند . معتقد شدند که صرف از طریق نژاد پشتون میتوان پلان های خود را به منصه اجرا گذاشت .
گرچه تا سال 1994 میلادی پاکستان از گلبدین حکمتیار بصفت نماینده پشتون ها در جنگ و جهاد علیه شوروی و حاکمیت کابل ، حمایت مالی و نظامی همه جانبه میکرد .

مگر با کجروی های خُلقی و بیماری های سیاسی خود خواهانه ای که عاید حال حکمتیار بود و هست ، اعتبار خود را میان اقوام پشتون از دست داد و میدان را باخت ، و نتوانست که نقش کلیدی رادر عملی نمودن پلان های آمریکا و پاکستان در افغانستان و منطقه بوجه احسن بازی کند .

ملا محمد عمر رهبر طالبان در سال 1959 میلادی در قریه « نوده » ولایت قندهار در یک خانواده بی بضاعت و بی زمین دهاتی مربوط به قوم هوتک ، غلجائی متولد گردید . او بخاطر تأمین اعاشه فامیل مشغول به وظیفه ملا امام مسجد « قریه سنگ حصار » شهرستان ولایت قندهار بود .
ملا محمد عمر به حزب اسلامی مولوی « یونس خالص » پیوست و علیه رژیم پزشک نجیب الله از سال 1989 - 1992 جنگید و چند بار زخم برداشت . (1) و در میان مردم قندهار و همرزمانش از محبوبیت نسبی ای برخوردار گردیده بود .

این جاست که پاکستان در صدد دریافت گروه دیگر پشتون برای عملی نمودن راهبردی کشور خویش و استقرار حاکمیت سیاسی دوباره پشتونها در افغانستان دست به کار می زند .
و در همسوئی نیت آمریکا و کمک های مالی عربستان سعودی با همکاری پاکستان و سایر رهبران پشتون که در فوق ذکر ایشان رفت . در سال 1994 به رهبری ملا محمد عمر موفق به تشکیل جنبش سیاسی طالبان در پاکستان و افغانستان گردیدند .

چون بحث مان بگونه ای ویژه بیان برخی از کارکرد های حاکمیت سیاسی قبیله در چهره اسلام ستمگستر برای نابودی نیروی انسانی ، عظمت فرهنگی باستانی و تاریخی میهن تاجیکان میباشد . بناً تشریح همه جانبه عملکرد های ضد انسانی و ضد اخلاقی جنبش تولید شده طالبان افغان ، از حوصله این نوشته بدور است . مگر در اینجا مشت نمونه خروار گونه ای از خشم و خشونت و قتل و گشتار این گروه قوم افغان را به بازگویی می گیریم .

ملا محمد عمر رهبر جنبش طالبان افغان با پشتیبانی همه جانبه لوژستیک ، لشکری و دفتری بنیاد گرایان پشتون تبار پاکستان و پشتونهای افغانستان در جریان دوسال توانست به دروازه های کابل برسد .

ملا محمد عمر با تسخیر کابل بوسیله طالبان (مهاجمین افغان آدمگش) ، به هدایت و رهنمائی مستقیم پاکستان جهت مشروعیت بخشیدن به امارت خویش در سال 1996 میلادی ، از زیارتگاه خرقة حضرت محمد (ص) که در قند هار واقع است ، خرقة مبارک را از محفظه خارج نمود و جسم ناپاک و خون آشام خود را در آن پیچانید و وریاکارانه در برابر اجتماع طالبان (لشکریان کورسرمایه) ظاهر شد . پس از آن این لشکر بیسواد ملا محمد عمر را بی شرمانه بصفت امیر المومنین ، تعیین کردند .

قتل عام تاجیکان ، هزاره ها و ازبکها بوسیله طالبان پشتون افغان

تهاجم طالبان بر ولایات شمالی افزون بر وسعت حاکمیت سیاسی مرکزگرای قبیله افغان ، تسخیر یابی آنها به منابع سرشار طبیعی ، زراعتی و فرآورده های صنعتی و معادن است .
که حدود 60 % منابع زراعتی و 80 % منابع زیرزمینی و گاز در شمال کشور واقع است .
کنترول حکومت مرکزی بر ولایات شمال افغانستان در صد سال اخیر و خاصاً در زمان فرمانروایی امیر عبدالرحمان و خاندان آل یحیی بمتابه نمود هستی اعمار دولت و رشد اقتصاد و تأمین حیات اجتماعی کل کشور تلقی میشد .

طالبان با دسترسی به این منابع سرشار با تسخیر هرات و کابل شتابزده بسمت ولایات شمال حرکت نمودند . در یک معامله ننگین شخصی با جنرال ملک پهلوان ازبک تبار (از مادر پشتون) در 28 می 1997 م . داخل مزار شریف گردیدند . ولی مردم با شهامت مزار اعم از تاجیک ها ، ازبک ها و هزاره ها بادرک درست از ماهیت معامله ضد منافع ملی ملک پهلوان ، متفقاً در مقابل این قوای مهاجم ساخت پاکستان ، آمریکا و عربستان سعودی - از خود مقاومت نشان دادند .
در طی 15 ساعت جنگ های شدید در حدود 600 طالب به قتل رسید . و بیش از یک هزار نفر دستگیر شدند .
و ده نفر از رهبران طالب که ملامحمد غوث وزیر داخله و ملاعبدالرزاق قوماندان عمومی جبهه ولایات شمال ، و ملا احسان الله رئیس بانک شامل آنها بودند بقتل رسیدند یا به اسارت رفتند .

با شکست طالبان در مزار شریف قوای ملک پهلوان ، ولایات تخار ، فاریاب ، جوزجان و سرپل که پنج روز پیش بدست طالبان افتیده بود ، آزاد ساختند . جنگ شدید برای تصرف بلخ و سمنگان و گندز (کهندژ) ادامه یافت . در این نبرد ها با بند بودن راه فرار ، هزاران طالب مهاجم افغان و صد ها پاکستانی دستگیر گردیدند و بقتل رسانیده شدند و در قبر های دسته جمعی دفن گردیدند .

در این وقت قوای احمد شاه مسعود ، ساحات زیادی را در اطراف کابل و چندین شهر را در شمال شرق به تصرف خود در آورد . که یک هفته پیش در اختیار طالبان افغان قرار گرفته بودند . صد ها طالب افغان یا کشته شدند یا دستگیر گردیدند .
این بدترین شکست طالبان افغان در 30 ماه گذشته بود . در ده هفته جنگ در بین ماه های می و جولای ، طالبان (افغان) 3000 مرد جنگی خود را از دست دادند . و در حدود 3600 نفر دیگر طالب (افغان) به اسارت رفتند .

به اساس تخمین صلیب احمر جهانی ، بیش از 7000 افراد نظامی و ملکی از هر دو طرف (افغانها زیر نام طالب) و (تاجیکان و هزاره ها و ازبکها زیر نام مدافعان میهن) زخمی شدند .
در جریان جنگها از قوای کمکی پاکستان که در صف طالبان افغان می جنگیدند ، 250 نفر آن کشته و 550 نفر دیگر آنها دستگیر شدند .

ملامحمد عمر رهبر نام نهاد نیروهای مسلح مهاجم افغان زیر نام (طالبان) طی یک پیام عاجل از پاکستان اعزام نفر بیشتر کرد . یک بار دیگر مدارس مذهبی در پاکستان بسته ساخته شد و 5000 اجیر نو جنگی از میان افغان ها و پاکستانی ها استخدام و در اختیار طالبان قرار داده شدند . (2)

طالبان (افغان های مهاجم) با بدست آوردن قوای جنگی و لوژستیکی از حاکمیت پاکستان بار دیگر هوای تسخیر ولایات شمال بسر کرد . و در اول ماه اگست 1998 مرکز فرماندهی دوستم رهبر ازبک ها را در شبرغان تصرف کرد و 800 مرد جنگی او را دستگیر نمودند و بعداً آنها را بقتل رسانیدند .

و با شیوه ریا، با رشوه و معامله قوماندانان خود فروخته دوستم را رام کردند و راه تعرض را بسوی مزار باز نمودند.

قوای 1500 نفری مدافعان راستین مردم هزاره در برابر قوای مهاجم طالب (افغان) بمقاومت پرداخت و تا آخرین مرمی از خاک و ناموس خود مردانه دفاع کردند، که در نتیجه این جدال وزد و خورد، صدها نفر مدافعین هزاره جان خود را از دست دادند.

طالبان (افغانهای مهاجم) با شکست این دژ مقاومت بتاريخ 8 اگست 1998 بار دوم مزار شریف را به تصرف خود درآوردند.

با تسخیر شهر مزار شریف، طالبان (افغانهای مهاجم) یک بار دیگر قتل عام و نسل کشی را با تمام وحشت و درنده خوئی در انتقام واقعات یک سال پیش شکست شان انجام دادند. به اساس تخمین ارگان های ملل متحد و صلیب سرخ بین 5000 الی 6000 نفر از شهروندان (تاجیک و هزاره و ازبک) بقتل رسیدند. و بقول نویسنده کتاب «طالبان...» احمد رشید پاکستانی که خود در صحنه جنگ مزار حضور داشت میگوید:

"... من خود این کشتار ها را از 6000 تا 8000 نفر از شهروندان (تاجیک و هزاره و ازبک) را تخمین می نمایم که در ماه های جولای و اگست بشمول قوای مخالف از طرف طالبان افغان در شهر مزار شریف کشته شده اند."

همچنان در اثر این جنگ ها 400 دختران جوان هزاره از مزار شریف ربوده شده و بوسیله طالبان (افغانهای مهاجم) بنام صیغه به مناطق جنوب و پاکستان برده شده اند.

اشتیاق سیری ناپذیر طالبان تشنه بخون قبیله افغان، این سپاهیان کوراجیر سرمایه، در مزار شریف از راه نسل کشی و جریان ساختن جوی خون در کوچه ها بسنده نکردند. خواستند که شمال را از هزاره ها پاکسازی نمایند. همین بود که بعد از سقوط مزار، ملا نیازی در آنجا بحیث والی مقرر شد. ساعاتی بعد از مقرری اش، در مسجد جامع شهر اعلام نمود که شیعه های مزار سه راه در پیش دارند:

- 1- مذهب سنی را قبول کنند،
- 2- به ایران شیعه مذهب بروند،
- 3- و یا بمیرند.

نمای دیگر خیانت طالبان (افغان مهاجم) - یک یونت خرد گروه طالبان که شامل جنگجویان پاکستانی «سپاه صحابه» ، دشمن شیعه ها به قونسلگری ایران در مزار شریف داخل شده 11 نفر دیپلمات، یک افسر، یک نامه نگار ایرانی را دستگیر و بمنزل صفری عمارت قونسلگری بندی ساختند و در همانجا با فیر مرمی همه را بقتل رسانیدند. (3)

تهاجم طالبان (افغانهای آدم گش) و ملیشه های پاکستانی بکابل و مناطق شمال افغانستان با پایداری دلیرانه سنگر های مقاومت آزادیخواهان مردم ما مواجه گردید. که در نتیجه جنگ های مدهش و تباه کن را بدنبال داشت. این حرکت طالبان متجاوز، از سالهای 1996 ببعده، در حقیقت پیروی و تعقیب از آن سیاستی بود که تقریباً 95 سال پیش بوسیله حاکمیت نامتمدن قوم گرائی عبدالرحمان، و 67 سال قبل توسط دستگاه قبیله سالار نادر خان (خاندان آل یحیی) و محمد گل مهمند، اساس گذاری و اعمال گردیده بود.

تحمیل جبری فاجعه شمال که قتل عام مردم بی گناه ملکی ، اعدام های صحرائی و کشتارهای دسته جمعی ، شکنجه های غیراخلاقی ، چور و چپاول و تصفیه قومی و نژادی را در بر داشت. توانست که بار دیگر فاصله نژادی را در میان ملیت های باهم برادر میهن ماعمیق ترگرداند.

طالبان (افغانهای آدم گش) با تطبیق چنین سیاست ضد ملی ، فضای همبستگی میان شهروندان را مختل نمودند و مملکت را به خطوط شمال و جنوب ، پشتون و غیر پشتون تقسیم کردند. و با این کار زمینه های کشتار جمعی ، تعرض و تصاحب را میان ملیت ها و اقوام کشور قهراً خلق نمودند.

طالبان هزاران هزار دهاتی های شیعه مذهب و بی گناه را در هر کجای کشور که یافتند بقتل رسانیدند . تاکستانهای کوه دامن زمین را یکسره آتش زدند و به خاکستر تبدیل نمودند . چاه های آب را مسموم ساختند . کاریز ها جوی ها و بند ها را منفجر نمودند . زمین های زراعتی و منابع زندگی مردم را نابود ساختند . دهقانان و باغداران تاجیک مناطق سبز شمالی را جبراً و با زور و نیزه کوچانیدند . صد ها هزاران مردمان ملکی در اثر جنگ های تحمیلی طالبان (افغانهای آدم گش) و پاکستان ؛ درهرات ، مزار شریف ، بامیان ، دند شمالی ، و اطراف کابل خانه بدوش و مهاجر شدند.

بنا برآن پاکستان از همان آغاز پیشبرد سیاست مداخله گرانه خود ، در افغانستان در صدد افزایش و استخدام ، افراد ، نهادها ، سازمانها و احزابی زده بود که در دو طرف خط مرزی دیورند برای حفظ و انحصار قدرت تک قومی و تمرکز قدرت سیاسی در دست عده از حلقات پشتون معتقد بوده اند .

قتل عام و غارت و تجاوز به ناموس جامعه بوسیله طالبان (افغانهای آدم گش) ، فقط یک هدف داشت تا راه رسیدن امریکا به افغانستان هموار گردد و پاکستان بحیث متحد استراتژیک منطقوی اش اهدافی را بدست آورد .

قابل تذکار است که تطبیق سیاست قبیله گرایی و تحکیم حاکمیت مرکزی در عملکرد های عبدالرحمان خان ویا آل یحیی خان (نادر خان ، ظاهر خان ، هاشم خان ، شاه محمود خان ، شاولی خان ، داود خان ...) ویا حفیظ الله امین ، پزشک نجیب الله ، گلبدین حکمتیار ، ملا محمد عمر ، و حامد کرزی و اشرف غنی احمدزی ، و سایر رهبران این تبار - نظر به شرایط سیاسی و اقتصادی زمان و ظرفیت فرهنگی نیرو های تطبیق کننده آن ، کاملاً از هم متفاوت است . ولی با تأسف که مضمون ماهیت و اهداف این سیاست « تبار برتر » و استقرار و تداوم " ساختار سیاسی حاکمیت شوونیزم قبیله " در نزد همه رهبران پشتون افغان از سرکاتب تا رئیس جمهور شان ، بدون تفاوت ، یکسان می باشد .

نصب حامد کرزی و افغان ملیتی ها بر اریکه قدرت بوسیله امریکا و انگلیسها استعداد باز تولید استبداد سیاسی و استمرار استبداد نژادپرستان پشتون افغان در آن به شدت بالاست . حامد کرزی و اشرف غنی احمد زی و سایر همتباران ایشان برخاسته از لایه قبیله با وجودی که خود را در لباس موزون اسلامی و دموکراسی ، ریاکارانه نمایش میدهند . و از حمایت صد در صد آمریکا - انگلیس و مجامع غرب صنعتی برخوردارند . مگر در روند پانزده سال و اندی که از عمر حاکمیت مرکز گرای آنها میگذرد کوچکترین گامی در راه حل اساسی مسئله ملی و حق تعیین سرنوشت ملیت های تحت ستم در کشور ما نگذاشت .

برخلاف با پلان از قبل سنجیده شده سیاسی با ساز و برگ جدید عملاً در پی تقویه حاکمیت شوونیزم قبیله بر پاشنه درک موهوم نژاد پرستانه و نابودی زبان فارسی و عظمت فرهنگی تاجیکان این کشور قرار گرفته اند . و این عمل خشن و واپسگرای ضد ترقی و تکامل پشتون های حاکم بر میهن ما در اشکال متنوع ساختار های سیاسی قدرت پیوسته به بنمایش گذاشته شده است .

ساختار قبیلوی ای که دولت فرسوده و بیمار اشرف غنی را تشکیل می دهد : متشکل از نیروهای پشتون افغان در داخل نظام سیاسی و لشکری جمع حزب اسلامی گلبدین افغان ، طالبان (نیروهای مسلح آدم گُش افغان) ، گروه حقانی آدم گُش افغان ، آ ، آس ، آی پاکستان انگلیسی مشرب متمایل به افغانها ، همه در کار مشترک ، تفنگ ها بدست آماده اعمال جنگ و جنایت بنفع استقرار حاکمیت شوونیزم قبيله افغان و تأمین منافع نهاد های سرمایه ای جهانی ، در سرزمین خورشید آماده باش می باشند .

نسل جوان و تعقل گرا ، نسلی که از درون سیلاب خون و آتش و از ژرفای رنج بیماری آواره گی فقر سربلند کرده است امروز بر روشنی و به تجربه دریافته است که دوران نابودی فرمانروایی سیاسی قبيله سالاران این بیماران تاریخ ، بنیادگرایان و عقب گرایان آغاز یافته است .

تاریخ گواهی می دهد که هیچ قوم و تباری در این سرزمین ، زیاده از سه سده فرمانروایی نکرده اند . و نظام سیاسی تک صدایی قبيله افغان هم از این روند مستثنا نیست . چرا که این نظام قبیلوی سوای آنکه بیکاره و جنایت پیشه است اشارتاً تشکلی از یک ساختار اهریمنی قدرت از جنس شرارت باتفکر قرون وسطایی چادر نشینی می باشد . از دید بهداشتی هم خیلی پیر ، فرسوده ، سقیم ، دردمند و بیمار شده مرگ را روز شماری می کند .

منابع و مأخذ

- 1 - طالبان ، اسلام ، نفت ... مؤلف : احمد رشید ، مترجم عبدالودود ظفری ، چاپ : می 2001 ، ص 39 .
- 2 - طالبان ، اسلام ، نفت ... مؤلف : احمد رشید ، مترجم عبدالودود ظفری ، چاپ : می 2001 ، ص 87 ، 88 ، 89 .
- 3 - همانجا ، طالبان ، اسلام ، نفت ... مؤلف : احمد رشید ، مترجم عبدالودود ظفری ، چاپ : می 2001 ، ص 112 ، 114 .